

مروری بر پاره‌ای از آرای علامه نمازی

علی اکبر تلافی داریانی *

چکیده: شیخ علی نمازی شاهرودی چندین سال در محضر مرحوم میرزا مهدی اصفهانی دروس فقهی اصولی و معارفی را تلمذ نموده است. دیدگاه وی در برخی معارف دینی الگویی صحیح برای طالبان معارف دینی به شمار می‌آید. برخی از نظریات ایشان:

- بداء به معنی حدوث رأی و ظهور امر و مشیت جدید خداوند است.
- علم خداوند دو قسم است: استقلالی که مخصوص خداست، غیر استقلالی و وهبی که خداوند به هر که بخواهد و به هر اندازه‌ای که بخواهد، می‌دهد.

- خطبه غدیر در کمال صحت و اعتبار است و برای اثبات علم غیب پیامبر ﷺ و امیرالمومنین (علیه السلام) به این خطبه استدلال شده است.
- کتب اربعه حدیثی شیعه معتبر و احادیث و روایات آنها صحیح می‌باشد.

- تمسک به ثقلین (قرآن و عترت) فرض و واجب است.

- خداوند متعال به معرفت فطری خودش را به مردم معرفی کرده و اگر این معرفی نبود کسی خالق و رازق خود را نمی‌شناخت.

- علم نوری الهی است که در قلب مقدس پیامبر ﷺ قرار گرفته و از ایشان ﷺ به امیرالمومنین علیؑ منتقل گشته است. از آن به نور ولایت نیز تعبیر شده است.

کلیدواژه‌ها: نمازی شاهرودی، علی / آراء و نظریه‌ها / بداء / علم غیب / خطابه قدیر / کتب اربعه شیعه / حدیث ثقلین / معرفت فطری / نور علم / نور ولایت.

مقدمه

آیت الله شیخ علی نمازی شاهرودی (۱۴۰۵ق) سالیانی چند از محضر پرفیض آیت الله میرزا مهدی اصفهانی (۱۳۶۵ق) بهره‌های معارفی، فقهی و اصولی برده است و از طرفی دیگر خود نیز مطالعات پر دامنه در متون قرآن و حدیث داشته است. به این لحاظ آرای وی در حوزه علوم اسلامی با ارزش و مهم تلقی می‌شود و می‌تواند الگویی صحیح برای طالبان معارف دینی به شمار آید. بی‌تردید دانشوران از طریق آشنایی با برخی از آرای وی علاقه‌مند به مطالعه و بررسی دیگر آرای ایشان خواهند شد. در این نوشتار کوتاه شمه‌ای از آرای معظم‌له توسط نگارنده که از شاگردان ایشان به شمار می‌رود بیان شده است تا مشت نمونه‌ای از خروار باشد و حقی از حقوق وی ادا شود.

۱. بداء

بداء از دیدگاه معارف بشری به معنی ظهور پس از خفاست. و نظام عالم، اشرف و اتم نظامها و از لوازم ذات اقدس الهی به شمار می‌رود. و رابطه علی و معلولی بین خدا و عالم برقرار است. اما دیدگاه مرحوم نمازی چنین نیست، ایشان بر آن است



که بداء به معنی حدوث رأی و ظهور امر و مشیّت جدید است و خداوند به طور دائم می تواند رأی و مشیّت جدید داشته باشد و جهلی هم در کار نیست، چه همه امور الهی با علم و اراده غیرازلی وی قابل تغییر و تبدیل و محو و اثبات است. از این رو حضرت سجّاد علیه السلام می فرمود:

«لَوْ لَا آيَةُ فِي كِتَابِ اللَّهِ لَحَدَّثْتُمْ بِمَا يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (قمی مشهدی، ج ۶،

ص ۴۸۶)

اگر آیتی در کتاب خدا نبود، شما را از آنچه تا روز قیامت رخ می دهد، با خبر می ساختم

از حضرتش پرسیدند: این آیه کدام است؟ در پاسخ فرمود:

﴿يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾ (رعد (۱۳) / ۳۹)

خدا آنچه را خواهد محو کند و تثبیت کند و ام الكتاب نزد اوست.

و چنانچه بداء از روی جهل به عواقب امور باشد، برای خداوند متعال نقص و کاستی اثبات می شود که خداوند از آن منزّه است.

بداء از جانب خداوند نشان می دهد که راه صلاح منحصر در یک راه نیست و افعال الهی گاهی از سر عدل و گاهی دیگر از روی فضل اوست و تعیین نیز ندارد. چون آفریدگان، این کمال الهی را بدانند، به رحمت و فضل او دل می بندند، از عقاب و عدلش می ترسند، از راه فرمان بری و طاعت خدا بیرون نمی روند، دعا می کنند و فضل الهی را درخواست می کنند. البته این کمال الهی برای خدا و رسول و جانشینانش معلوم است و جهل و تغییر در ذات خدا هم لازم نمی آید. از طرفی دست خدا بسته نیست، بر خلاف کلام یهود که گفتند: ﴿يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ﴾ (مانده (۵) / ۶۴). خداوند، طبق اراده خویش رزق، عمر، بلا و بیماری و... را برای بشر پیش می آورد و اگر بخواهد کم یا زیاد می کند و زمان رخداد آن را نیز پس و پیش می سازد. (نمازی شاهرودی، بداء)

۲. علم غیب

طبق نظر استاد، علم غیب دو قسم است:

۱. علم غیبی که مخصوص ذات مقدس پروردگار و استقلالی است و از کسی اخذ نشده است.

۲. علم غیبی که وهبی و غیر استقلالی است و خداوند سبحان به هر که بخواهد و به اندازه‌ای که بخواهد می‌دهد.

بنابراین آیاتی که علم غیب را مخصوص خدا می‌داند و از غیر او نفی می‌کند، ناظر به قسم اول است. و اگر از دیگران نفی علم غیب می‌کند، به معنای نفی علم ذاتی است، نه به آن معنی که دیگران علم غیب وهبی ندارند. در قرآن می‌فرماید:

﴿عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يَظْهَرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنْ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ﴾ (جن (۷۲))

(۲۶ /

او آگاه به غیب است، و بر غیب خود کسی را آگاه نسازد مگر کسی را که بپسندد و آن رسول است.

استاد «من رسول» را دو گونه معنی می‌کند: یکی اینکه من بیانیه باشد یعنی منظور از «من ارتضی» پیامبر اسلام ﷺ است. دیگری اینکه من، بعضیه معنی شود که منظور از آن امیرالمؤمنین (علیه السلام) باشد، با این توضیح که او از رسول است، همان‌گونه که رسول نیز از اوست. چنان‌که پیامبر، خود فرمود:

«عَلَيَّ مِنِّْي وَأَنَا مِنْ عَلِيٍّ» (نمازی شاهرودی، علم غیب، ص ۲۰؛ اثبات ولایت،

ص ۱۸۶)

علی از من است و منم از علی.

ایشان می‌افزاید: روایاتی که اثبات علم غیب برای پیغمبر اکرم ﷺ می‌کند موافق قرآن است، چنان‌که می‌فرماید:

﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ﴾

(آل عمران (۳) / ۱۷۹)

شما را خداوند بر غیب آگاه نمی‌فرماید، بلکه از رسولان خود هر که را بخواهد برای این علم غیب بر می‌گزیند.

و به طور قطع و یقین، پیغمبر ما برگزیده خداست و از همه خلایق افضل است.

(نمازی شاهرودی، اثبات ولایت، ص ۳۷)

۳. خطابه غدیر

استاد در کتاب علم غیب می‌نویسد: خطبه غدیره که تمامی آن در کتاب شریف احتجاج طبرسی نقل شده، در کمال صحت و اعتبار است. (نمازی شاهرودی، علم غیب، ص ۳۳)

ایشان در اثبات علم غیب برای حضرت رسول ﷺ و امیرالمومنین علی علیه السلام به ادله چندی، از جمله خطبه غدیر استدلال جسته و آورده است که:

به طور آشکارا از این خطبه شریفه صحیحیه متقن استفاده می‌شود که هیچ علمی به هیچ فردی از مخلوق داده نشده مگر آنکه پیغمبر خاتم همه آن را می‌داند، و باز تمام علوم پیغمبر نزد امام مبین امیرالمومنین می‌باشد، و به ائمه هدی به ارث رسیده است. (همان، ص ۳۴ - ۳۳)

۴. اعتبار کتابهای چهارگانه شیعه

الکافی، کتاب من لا یحضره الفقیه، تهذیب الاحکام والاستبصار چهار کتاب مهم است که حضرت استاد همواره مراجعه مستقیم به آنها داشت و روایت‌های مندرج در آن کتابها را معتبر و صحیح به اصطلاح قدما می‌دانست و خود بارها شاهد بودم که در گفتگو با فقها و دانشمندان بر اعتبار آنها پافشاری می‌فرمود. ایشان بر آن بود که مشایخ ثلاثه یعنی کلینی، صدوق و شیخ طوسی، احادیث کتابهای خود را از اصول و مجموعه‌های معتبر که نسبت آنها به مؤلفانشان معلوم بوده نسخه برداری کرده‌اند مانند: کتاب حج معاویه بن عمار دهنی که از اصول چهارصدگانه شیعه است و خود او از



بزرگان اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهما السلام به شمار می‌رود. در این کتاب امام صادق علیه السلام مناسک حج را از اول بیرون آمدن از منزل تا وداع خانه خدا بیان فرموده است و مشایخ ثلاثه از این کتاب در جای جای کتابهای خود استفاده کرده‌اند. حضرت استاد با سعی و تلاش فراوان از ابواب مختلف آن کتابها، این کتاب را دوباره بازسازی نمود و به نام مناسک حج امام صادق علیه السلام چاپ و منتشر کرد. دیگر اصول اربعه‌ای نیز به همین منوال مورد استناد قرار گرفته‌اند و استاد گرامی در کتابی به نام «الاعلام الهادیة الرفیعة فی اعتبار الكتب الاربعه» آنها را بیان فرموده است. و چنانچه مشایخ ثلاثه سند روایتها را می‌آورند از باب تیمن و تبرک است و در حقیقت آنان خواسته‌اند حق استادان و مشایخ روایتی خود را پاسداری کنند. البته این مرام استاد با مبانی دیگر علما مانند حضرت آیت الله سید ابوالقاسم خوئی متفاوت بود. آن هنگام که آن مرجع بزرگوار «معجم رجال الحديث» را منتشر فرمود و در مقدمه آن بر لزوم بررسی اسناد کافی پافشاری نمود و دلایل خود را نیز به طور مفصل ذکر نمود، حضرت استاد مقدمه ایشان را در ترازوی نقد و بررسی قرار داد و نظریه خود را به محضر آن فقیه ارسال داشت و حضرت استاد به این حقیر فرمود که در چاپهای بعدی معجم رجال الحديث اصلاحاتی مشاهده می‌شود. خوانندگان گرامی می‌توانند نقدهای استاد را در کتاب الاعلام الهادیه ببینند.

۵. تمسک به ثقلین

تمسک از ریشه «مسک» گرفته شده و به معنی حبس و نگهداری است (ابن فارس، مسک). در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ يَمْسُكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نَضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ﴾

(اعراف (۷) / ۱۷۰)

﴿فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ﴾ (زخرف (۴۳) / ۴۳)

و در حدیث قطعی و متواتر نبوی صلی الله علیه و آله آمده است:

«إني تارك فيكم الثقلين: كتاب الله و عترتي فإن تمسكتم بهما لن تضلوا من

بعدي» (میالهی، ص ۲۸۶)

به یقین من در بین شما دو یادگار با ارزش باقی گذاشتم: کتاب خدا و عترتم. اگر به آن دو تمسک جوید پس از من گمراه نخواهید شد.

با عنایت به معنای لغوی و کاربرد قرآنی و روایتی کلمات تمسک، استسماک و تمسک، مستفاد آن است که مسلمانان وظیفه دارند قرآن و عترت را به طور محکم و استوار نگاه دارند و آموزه‌های آنها را از دست رها نسازند و زندگی خود را به دلالت آن دو عنصر الهی تنظیم کنند.

استاد می نویسد:

بر تمام افرادی که حقانیت قرآن کریم را قبول دارند و رسالت حضرت رسول اکرم ﷺ و خلافت و وصایت ائمه اثنا عشر علیهم السلام را تصدیق نموده‌اند فرض و واجب است که عقاید خود را از قرآن مجید با ضمیمه تفسیر عترت پاکیزه که علوم قرآن در نزد آنان است بگیرند و پیوسته در مقام تحکم آنها برآمده، در جمع امور مربوط به اصول و فروع، متمسک به ذیل عنایت قرآن و عترت شوند. (نمازی شاهرودی، اثبات ولایت، ص ۱۳)

۶. معرفت فطری

مرحوم استاد بر آن است که خداوند متعال نفس خویش را به مردم معرفی کرده است و در عوالم پیشین این واقعه روی داده است و او در آن موطن با مردم سخن گفته و از آنان پرسیده که: آیا من پروردگار شما نیستم؟ آنان پاسخ مثبت گفته‌اند. (اعراف (۷) / ۱۷۲) نخستین کسی هم که پاسخ داده حضرت رسول ﷺ است. اگر این معرفتی نبود، کسی خالق و رازق خود را نمی شناخت. (التوحید، ص ۳۳۰).

نشانه این معرفت آن است که هرگاه آدمی دچار سختی شود و دستش از همه جا بریده شود قلبش متوجه پروردگار خویش می شود و از او یاری می جوید و او را می خواند و چنانچه معرفت پیشین نبود انسان به خدای پناهنده نمی شد و به درگاه

او دعا نمی‌کرد. معظّم له می‌افزاید: انسانها در عالم ذرّ و میثاق از عقل کامل بهره‌مند بودند و شرایط تکلیف در آنها جمع بود. براساس مقتضای روایات، بدنهای ذرّی همان بدنهای دنیوی می‌باشد و انسان در این دنیا با تغذیه آن بدنها را رشد می‌دهد و البته آنچه افزوده می‌شود خارج از حقیقت اوست. (نمازی شاهرودی، تاریخ فلسفه و تصوف، ص ۲۴۸، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۹)

۷. نور علم

استاد از آیات و روایات چنین به دست می‌دهد که علم، نوری الهی است و مثّل آن همچون چراغ است که در قلب مقدّس پیامبر ﷺ قرار گرفته و از او به امیرالمومنین (علیه السلام) منتقل گشته است و به آن نور علم، روشن می‌شود که صورت حاصله از اشیاء در نزد نفس معلوم است نه علم و کسانی که آن صورت را علم نام نهاده‌اند بیراهه رفته‌اند. گاهی از این نور، به نور ولایت و گاهی به نور وجه خدا و گاهی به عرش تعبیر می‌شود. (همان، ص ۱۹۷، ۲۰۳)

حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: علم به تعلّم و یادگیری نیست. علم نوری است که در دل کسی قرار می‌گیرد که خدای متعال هدایتش را اراده کرده است. (مجلسی، ج ۱، ص ۱۷۲)

ایشان اتّحاد علم و عالم و معلوم را نمی‌پذیرفت و هر یک را جدای از دیگری می‌دانست. (نمازی شاهرودی، تاریخ فلسفه و تصوف، ص ۱۹۷)

منابع

قرآن کریم

۱. شیخ صدوق. التوحید. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۳۵۷ ش.
۲. قمی مشهدی، محمد. کنزالدقائق. تحقیق: حسین درگاهی، تهران: موسسه فرهنگی هنری شمس الضحی، ۱۳۸۷ ش.
۳. مجلسی، محمد باقر. بحار الانوار. بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۴. میلابی، سید علی. خلاصه عبقات الانوار. حدیث ثقلین، تهران: مؤسسه نباء.
۵. نمازی شاهرودی، علی. علم غیب. تهران: نیک معارف، ۱۳۷۷ ش.
۶. اثبات ولایت. تهران: نیک معارف، ۱۳۷۵ ش.
۷. تاریخ فلسفه و تصوف یا مناظره دکتر باسیاح پیاده. تهران: سعدی، ۱۳۸۷ ش.
۸. مستدرک سفینه البحار. تهران: بنیاد بعثت.
۹. الاعلام الهادية الرفیعة فی اعتبار کتب الاربعة. ۱۳۹۷ ق.

